

دگرگونی در الگوی متعارف خانواده ایرانی (تحلیل ثانویه داده‌های ملی)

Change in Conventional Pattern of Iranian Family (Secondary Analysis of National Data)

A. Janadleh, Ph.D.

M. Rahnama, M.A.

✉ دکتر علی جنادله

دکتری جامعه‌شناسی توسعه

مریم رهنما

کارشناسی ارشد پژوهشگری

دریافت مقاله: ۹۲/۷/۲۱

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۳/۴/۳۰

پذیرش مقاله: ۹۳/۵/۵

Abstract

Iranian conventional family which has features such as mate selection model based on the centrality of parental consent, the universality of marriage and relative low age at marriage, prohibition of sexual relations outside of marriage, the importance of child bearing, the presence of both parents in the family and traditional gender attitudes faces structural changes due to modernization (e.g. industrialization, urbanization, migration and inclusive education) In addition, development of modern values such as individualism, and autonomy of individuals is contr-

چکیده

خانواده متعارف ایرانی - که دارای ویژگی‌هایی هم‌چون الگوی همسرگزینی مبتنی بر محوریت و موافقت والدین، عمومیت ازدواج و پایین بودن نسبی سن ازدواج، ممنوعیت روابط جنسی خارج از ازدواج، اهمیت فرزندآوری، حضور هر دو والد در خانواده و نگرش‌های جنسیتی سنتی است - امروزه به دلیل تغییرات ساختاری ناشی از نوسازی - هم‌چون صنعتی شدن، گسترش شهرنشینی، مهاجرت و فراگیر شدن تحصیلات - و هم‌چنین گسترش ارزش‌های مدرن - هم‌چون فردگرایی، استقلال و خودمختاری افراد - دگرگونی‌های مهمی را تجربه می‌کند.

✉Corresponding author: Enghelab, Fakhr razi, Sh-ohaday-e-zhandarmery, ACECR
Email: a.janadleh@gmail.com

✉نویسنده مسئول: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهدای ژاندارمری، پلاک ۷۲، جهاد دانشگاهی، طبقه اول
پست الکترونیکی: a.janadleh@gmail.com

-ibuting to a major transformation in the concept of conventional family.

In this paper, based on secondary analysis of national data on family-related attitudes, we have tried to make speculations in connection with the future transformation of conventional Iranian family. Based on the findings, the most important possible changes in this area are changes in the pattern of mate selection, late marriage or permanent celibacy, new patterns of relationships between the opposite sex, new family patterns, gender gaps and conflicts.

Keywords: Iran, Family, Marriage, Modernity, Changes, Speculations.

در این مقاله تلاش شد براساس تحلیل ثانویه داده‌های ملی موجود در خصوص نگرش‌های مرتبط با خانواده، گمانه‌هایی را در ارتباط با تحولات و دگرگونی‌های پیش روی خانواده متعارف ایرانی مطرح کرد. براساس یافته‌های این مطالعه، از جمله مهم‌ترین دگرگونی‌های احتمالی در این زمینه می‌توان به مواردی همچون تغییر الگوی همسرگزینی و روابط بین دو جنس، تأخیر در ازدواج یا مجرد قطعی، شکل‌گیری الگوهای جدید خانواده و تضادهای جنسیتی اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: ایران، خانواده، ازدواج، مدرنیته، تغییرات، گمانه‌زنی.

مقدمه

ساختار و الگوی خانواده امروزی در ایران نسبت به الگو و ساختار سنتی آن تفاوت‌هایی را تجربه کرده است. با این وجود، تفاوت‌ها به گونه‌ای نیست که بتوان از گسست از خانواده سنتی به مدرن صحبت کرد. خانواده در ایران از شکل و الگوی سنتی خانواده گسترده فاصله گرفته و به خانواده هسته‌ای نزدیک‌تر شده است، اما همچنان بسیاری از عناصر سنتی در خانواده امروزی ایران به قوت خود باقی است. بدین ترتیب خانواده امروز در ایران نه کاملاً سنتی است و نه کاملاً مدرن. از این رو ما آن را «خانواده متعارف ایرانی» می‌نامیم.

در برنامه توسعه سازمان ملل متحد^۱ (۱۹۹۸)، خانواده هم‌چون میدان کنشی توصیف شده است که اغلب ابعاد اساسی امنیت انسانی هم‌چون فرآیندهای بازتولید جسمانی شخصی^۲ و یکپارچگی اجتماعی در آن تعریف می‌شود (اریاگادا، ۲۰۰۲: ۱۳۶). تورن (۲۰۰۳)، در این خصوص خانواده را هم‌چون «کوره تغییر» تلقی کرده است، چرا که بسیاری از تحولات نظام اجتماعی بزرگ‌تر ریشه در خانواده داشته و تغییرات خانواده با یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هر نظام اجتماعی یعنی یکپارچگی

اجتماعی ارتباطی تنگاتنگ دارد (اریاگادا، ۲۰۰۲؛ اسکات، ۲۰۰۶). بر همین اساس امروزه در غرب، خانواده و تحولات مربوط به آن تنها یک مسئله اجتماعی تلقی نمی‌شود بلکه ابعادی سیاسی یافته است (بروکس، ۲۰۰۲) و تغییرات صورت‌گرفته در آن واکنش‌های مختلفی را در عرصه عمومی به همراه داشته است.

از نظر محافظه‌کاران اجتماعی، تغییرات به وجود آمده در خانواده در مجموع پدیده‌ای منفی است و فروپاشی خانواده به سقوط گسترده ارزش‌های اخلاقی و تفوق ارزش‌های ناسالم مثل فردگرایی خودخواهانه بر ارزش‌های سنتی هم‌چون مسئولیت‌پذیری و تعهد خواهد انجامید. از نظر آن‌ها هدف اصلی سیاست‌های اجتماعی باید حفاظت از خانواده سنتی در مقابل این تغییرات باشد. در مقابل، ترقی‌خواهان اجتماعی، فروپاشی خانواده را رد کرده و براین باورند که باید گذار به تنوع و پیدایش الگوهای جدید خانواده را پذیرفت. از نظر آن‌ها مفهوم خانواده یک سازه اجتماعی پویا است که هم باعث تغییر است و هم به وسیله تحولات گسترده اجتماعی دگرگون می‌یابد (کینر، ۲۰۰۲).

با توجه به تغییرات شتابزده‌ای که در جوامع مختلف از لحاظ صنعتی شدن، دگرگونی ساختار جمعیتی، گسترش شهرنشینی، تحولات ارزشی و... مشاهده می‌شود، دگرگونی خانواده دیگر مسئله‌ای منحصر به جامعه یا جوامعی خاص نبوده و همان‌گونه که گیدنز (۱۹۸۹)، اشاره می‌کند، مسئله‌ای جهانی است. براین اساس، فارغ از داوری ارزشی و هنجاری درباره سمت و سوی تحولات خانواده، باید با این تحولات برخوردی واقع‌بینانه داشته باشیم و خود را برای نحوه مناسب مواجهه با آن‌ها آماده کنیم. هدف اصلی این مقاله، گمانه‌پردازی درخصوص تحولات و چالش‌های احتمالی پیش روی خانواده متعارف ایرانی براساس تحلیل ثانویه داده‌های ملی است.

تحولات خانواده: روندها و دیدگاه‌ها

امروزه شاهد تحولات گسترده‌ای در نهاد خانواده هستیم که ما را ناگزیر می‌سازد خانواده را در مفهومی گسترده‌تر از مفهوم متداول و متعارف آن درک و فهم کنیم (بیان، بیک و کیم، ۲۰۰۲). از دهه ۱۹۶۰ به بعد، در دوره‌ای که برخی از نظریه‌پردازان اجتماعی هم‌چون بک (۲۰۰۰) به آن مدرنیته دوم نام داده‌اند، بسیاری از تصورات مربوط به خانواده بهنجار^۳ موضوعیت خود را از دست داده‌اند. الگوی غالب تغییرات صورت‌گرفته در ساختار خانواده در اروپای غربی شامل کاهش نرخ ازدواج، تأخیر در ازدواج، افزایش طلاق و هم‌بالینی، کاهش قابل توجه در فرزندآوری با وجود افزایش تعداد بچه‌های به دنیا آمده خارج از چارچوب ازدواج، ظهور الگوهای جدید خانواده از جمله خانواده‌های تک‌والدی^۴ و هم‌بالینی^۵ و... می‌باشد (برناردز، ۱۹۹۷: ۴۰؛ اسکات، ۲۰۰۶).

این‌گونه تحولات در نهاد خانواده، به ویژه در میان افراد جوان‌تر و گروه‌های شهری دارای سطوح تحصیلی بالاتر و برخوردار، گونه‌های جدید و متنوع‌تری از خانواده را به وجود آورده‌اند

(گومز، ۲۰۰۶: ۶). البته این تغییرات محدود به جوامع غربی نیست و جوامع دیگر نیز پس از مواجهه با فرآیند صنعتی شدن و نوسازی، این تحولات در نهاد خانواده را تجربه کرده‌اند. بیان و همکارانش (۲۰۰۲) به مواردی هم‌چون افزایش سن ازدواج، کاهش نرخ ازدواج، افزایش نرخ طلاق، کاهش نرخ مولید و... به عنوان تغییرات صورت گرفته در خانواده کره‌ای در سال‌های اخیر اشاره می‌کنند. از نظر آن‌ها اهمیت این تغییرات به گونه‌ای است که به سختی در چارچوب مفهوم سنتی خانواده قابل فهم و تفسیر هستند.

گذار از خانواده پدرسالار به خانواده هسته‌ای و هم‌چنین از خانواده تک‌ن‌آور به خانواده‌ای که زن و شوهر هر دو کار می‌کنند، تغییرات مهمی را در ارزش‌های سنتی خانواده در کره به وجود آورده است. بررسی داده‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ در آمریکای لاتین، حاکی از ظهور خانواده‌های تک‌نفره، خانواده‌های بدون هسته و خانواده‌های مختلط در نتیجه طلاق، جدایی، بیوگی یا شکست هم‌بالینی‌ها و اقدام به ازدواج یا رابطه جدید است (اریاگادا، ۲۰۰۲). تورنتون و فریک (۱۹۸۷)، نیز در یک مطالعه تطبیقی بین کشورهای غربی، چین و آسیای جنوبی، شاهد تغییرات مشابهی در ساختار خانواده این کشورها بوده‌اند. گستردگی جغرافیایی این مطالعات نشان می‌دهد که تغییرات خانواده امروزه پدیده‌ای فراگیر است که ناگزیر همه جوامع آن را تجربه خواهند کرد.

برای بررسی الگوی این تحولات و عوامل دخیل در آن، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. اما در مجموع رویکردها و تبیین‌های نظری مطرح در زمینه خانواده را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم نمود: گروه اول، که تأکید بیشتری بر نقش تغییرات ساختاری جامعه در تبیین تغییرات خانواده دارند (تبیین‌های ساختاری).^۶ دسته دوم، که بیشتر بر نقش عوامل فرهنگی و تغییر ایده‌ها در تبیین تغییرات خانواده تأکید می‌کنند (تبیین‌های ایده‌ای^۷)، (عسکری‌ندوشن، عباسی‌شوازی و صادقی، ۱۳۸۸؛ آزادارمکی و ظهیری‌نیا، ۱۳۸۹).

در میان تبیین‌های ساختاری، نظریه‌های مبتنی بر تأثیر نوسازی بر تحولات خانواده از اهمیت و عمومیت بیشتری برخوردار است. براساس این دیدگاه، تحولات اجتماعی ناشی از صنعتی شدن، گسترش شهرنشینی، گسترش تحصیلات و تحولات جمعیتی، ساختار روابط خانوادگی را به میزان زیادی دگرگون ساخته است (تورنتون و فریک، ۱۹۸۷: ۷۵۵). در جریان صنعتی شدن، مهاجرت افراد از شهرهای کوچک و روستاها به شهرهای بزرگ‌تر در جست‌وجوی کار، باعث شکل‌گیری سبک جدیدی از زندگی می‌شود که تبلور عینی آن گسترش خوابگاه‌ها و یا خانه‌های مجردی است. این امر به‌ویژه در خصوص زنان، ممکن است به افزایش سن ازدواج و یا تجرد قطعی منجر شود (همان).

علاوه بر این جوامع تحت تأثیر گسترش شهرنشینی و صنعتی شدن، ناچار به گسترش آموزش هستند. دسترسی به آموزش و افزایش سطح تحصیلات به شیوه‌های مختلفی بر زندگی افراد و خانواده‌هایشان تأثیر می‌گذارد (شولتز، ۱۹۷۳؛ تورنتون، ۱۹۸۰؛ کالدول، ۱۹۸۲). افزایش تحصیلات،

باعث افزایش فرصت‌های شغلی افراد و در نتیجه استقلال آن‌ها از خانواده می‌شود. این موضوع به‌ویژه درباره دختران از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود (تورنتون و فریک، ۱۹۸۷؛ تورنتون، چانگ و سان، ۱۹۸۴). هم‌چنین بالا رفتن تحصیلات که وقت زیادی از افراد می‌گیرد، ممکن است به تأخیر در ازدواج منجر شود (تورنتون و فریک، ۱۹۸۷: ۷۶۶). حتی زنانی که تحصیلات خود را به پایان نرسانده‌اند نیز دیرتر از زنانی که هیچ‌گونه تحصیلاتی ندارند ازدواج می‌کنند (فریک، سید و اسمیث، ۱۹۸۶). مطالعات متفاوتی که در کشورهای مختلف انجام شده، نشان می‌دهد که زنان تحصیلمکرده که در مناطق شهری زندگی می‌کنند و به کار اشتغال دارند دیرتر از زنان دیگر ازدواج می‌کنند (مک کارتی، ۱۹۸۲؛ تورنتون، چانگ و سان، ۱۹۸۴؛ هیرشمن، ۱۹۸۵).

تحصیل، اشتغال و استقلال مالی و مکانی جوانان از خانواده، امکان ارتباط با جنس مخالف را افزایش داده و فرصت نظارت خانواده بر انتخاب همسر را کاهش خواهد داد (تورنتون و فریک، ۱۹۸۷؛ کانگ، ۱۹۹۴؛ هارون، ۱۹۹۳؛ گاگن^۱، ۲۰۰۲ به نقل از فرهنگی خلیج آبادی، کاظمی‌پور و رحیمی، ۱۳۹۲). نتایج بررسی تغییرات الگوی همسرگزینی در تایوان به عنوان جامعه‌ای تحت تأثیر فرآیند توسعه و نوسازی نشان می‌دهد که فرآیند نوسازی بر انتخاب افراد تأثیر گذاشته و نسل‌های جدید با افزایش آزادی در انتخاب، عشق و علاقه را به‌عنوان معیار انتخاب همسر جایگزین ازدواج‌های سنتی مبتنی بر خانواده، قومیت و سنت‌های محلی می‌کنند (گومز، ۲۰۰۶: ۲). تحولات ناشی از نوسازی علاوه بر تحت تأثیر قرار دادن الگوی انتخاب همسر، تغییر در ملاک‌های انتخاب همسر مطلوب را نیز به همراه داشته‌اند (رینولد^۲ و منسفیلد^۱، ۱۹۹۷ به نقل از جبرائیلی، زاده‌محمدی و حیدری، ۱۳۹۲). هم‌چنین در جوامعی که روابط جنسی پیش از ازدواج به سختی کنترل می‌شود، با افزایش روابط بین دو جنس مختلف، بالا رفتن زمانی که افراد بیرون از خانواده می‌گذرانند و درگیری بیشتر افراد در فرآیند انتخاب همسر، احتمال روابط جنسی پیش از ازدواج افزایش خواهد یافت (تورنتون و فریک، ۱۹۸۷: ۷۶۸). شورتر (۱۹۷۵)، خاطر نشان می‌سازد که در جوامع سنتی غربی، روابط جنسی پیش از ازدواج نسبتاً نادر بود اما شیوع این روابط در مراحل اولیه صنعتی شدن افزایش یافت.

اما علاوه بر متغیرهای ساختاری، عوامل ارزشی و فرهنگی هم‌چون سکولاریزم و اندیشه‌های دموکراتیک و برابری‌گرایانه تأثیر بسزایی در تحولات خانواده داشته‌اند. براین اساس است که کالدول، ردی و کالدول (۱۹۸۲) سکولاریزم را از مهمترین عوامل مؤثر بر تغییرات خانواده در آسیا تلقی کرده‌اند. در حالی که در تبیین ساختاری نوسازی، تغییرات به‌وجود آمده در فرآیندهای تولید، تغییرات در ساختار جمعیتی، الگوهای جدید اشتغال و مصرف، دسترسی گسترده به محصولات و خدمات اجتماعی هم‌چون تحصیلات، تامین اجتماعی و مراقبت‌های بهداشتی و تأثیر آن‌ها بر ساختار خانواده مورد توجه قرار می‌گیرند، در تبیین‌های فرهنگی به ارزش‌های مدرنیته هم‌چون گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی، سکولاریزم، بازاندیشی و تأثیر آن‌ها بر تحولات خانواده تأکید می‌شود.

مدرنیته اساساً یک نظم مابعد سنتی است که مشخصه آن، تنوع روزافزون سبک زندگی و شیوه‌های زندگی همراه با تأثیرات ناهمگون بر عادات، ارزش‌ها، تصورات و شیوه‌های تفکر و سرگرمی است (اریاگادا، ۲۰۰۲: ۱۴۰).

با افزایش دسترسی به آموزش، اشتغال، درآمد و منابع دیگر، شکاف جنسیتی کمتر شده و استقلال و خودمختاری زنان بیشتر شده است. همزیستی نهادی در محیط گسترده‌تر و متنوع‌تر اشتغال، آموزش و محیط شهری هم‌چنین افزایش دسترسی به اطلاعات از طریق رسانه‌ها، همزیستی بین گروه‌های اجتماعی، مذهبی و قومی مختلف را تقویت کرده است. با افزایش سطح تحصیلات و تنوع فرصت‌های شغلی، دانش و اطلاعات، افراد از قدرت بازاندیشی^{۱۱} بیشتری برخوردار خواهند بود. براساس این قرائت از بازاندیشی نهادی، مکانیسم‌هایی که رهایی از سنت‌ها را امکان‌پذیر می‌کنند، رهایی روابط اجتماعی و انتخاب همسر را از شرایط و محدودیت‌های محلی، اجتماعی و روابط خانوادگی گسترش می‌دهند.

اکنون روابط اجتماعی و روابط با همسر با تأکید بیشتر بر تصمیم، ذائقه و ترجیحات فردی بازتعریف شده است. آزادی انتخاب، واسطه و بدین ترتیب مهم‌ترین عامل تغییر در انتخاب همسر و تشکیل خانواده است. این استقلال و خودمختاری، افراد را قادر می‌سازد تا درباره تعداد بچه‌ها، زمان بچه‌دار شدن، سقط جنین، هم‌بالینی (بدون ازدواج)، طلاق، بیان ترجیحات جنسی و انتخاب شریک زندگی براساس ترجیحات و احساسات فردی تصمیم‌گیری کنند (گومز، ۲۰۰۶: ۵). این شرایط هرچند، آزادی و استقلال بیشتری را برای افراد به ارمغان آورده، اما از سوی دیگر آن‌ها را با عدم اطمینان بیشتری نسبت به آینده مواجه ساخته است. بنابراین تا موقعی که افراد شغل دائم و باثبات و توانایی برعهده گرفتن خانواده را نداشته باشند ازدواج نمی‌کنند و تشکیل خانواده نخواهند داد (مک دونالد، ۲۰۰۶).

بدین ترتیب مجموعه عوامل فوق، دگرگونی‌های مهمی هم‌چون افزایش سن ازدواج، افزایش و تنوع روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج، تغییر در الگوی همسرگزینی، پیدایش الگوهای جدید خانواده و... را به همراه داشته‌اند که خانواده سنتی (یا بهتر است بگوییم خانواده متعارف) را با چالش‌های جدی مواجه ساخته‌اند. چنین روندی به‌عنوان شاهد کاهش اهمیت زندگی خانوادگی و پیامدهای وخیم آن بر یکپارچگی اجتماعی تلقی می‌شود (اسکات، ۲۰۰۶). البته این بدین معنی نیست که خانواده سنتی مبتنی بر نقش‌های جنسیتی سنتی از بین رفته است. بلکه این نوع خانواده، اکنون به شکلی در میان اشکال دیگر خانواده درآمده است (گومز، ۲۰۰۶؛ اسکات، ۲۰۰۶).

ما در این مقاله با تأکید بر دیدگاه دوم و براساس داده‌های موجود، به بررسی نگرش‌های مربوط به خانواده در ایران و تغییرات احتمالی این نگرش‌ها و هم‌چنین تفاوت‌های بین‌نسلی می‌پردازیم.

اهمیت مطالعه نگرش‌ها به رابطه آن‌ها با رفتار افراد برمی‌گردد. فیשבاین^{۱۲} و آیزن^{۱۳} (۱۹۷۴)، عقیده دارند که نگرش‌ها بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارند. براساس تئوری آن‌ها تحت عنوان «کنش استدلالی و رفتار برنامه‌ریزی شده»^{۱۴} اعتقاد افراد درباره هرچیزی نگرش آن‌ها را نسبت به آن تعیین می‌کند و این نگرش در نهایت بر رفتار آن‌ها نسبت به آن پدیده یا شیء تأثیر می‌گذارد. هرچند نمی‌توان به‌طور کامل رفتار افراد را براساس نگرش‌های آن‌ها پیش‌بینی نمود ولی ظرفیت و قابلیت افراد برای بروز رفتارهای خاص، به میزان بسیار زیادی متناسب با نگرش‌های آن‌ها می‌باشد (جنادله، ۱۳۸۶). بدین ترتیب با آگاهی از تغییرات نگرشی نسبت به خانواده و سمت‌وسوی این تغییرات، می‌توان گمانه‌هایی را در خصوص تحولات و چالش‌های آینده خانواده متعارف ایرانی مطرح کرد.

روش‌شناسی و داده‌های تحقیق

در این مقاله تلاش می‌شود براساس داده‌های موجود، نگرش‌های خانواده و تحولات آن بررسی شوند. لذا این مطالعه از نوع تحلیل ثانویه خواهد بود. مهم‌ترین داده‌های این مطالعه برگرفته از یک پیمایش ملی است که در سال ۱۳۸۴ در همه استان‌ها و در مناطق شهری و روستایی با ۲۶۵۰ نمونه اجرا شده است. برای بررسی تحولات نگرشی در حوزه خانواده، ضمن مقایسه داده‌های این پیمایش با داده‌های پیمایش ملی مشابه دیگری که در سال ۱۳۷۹ اجرا شده است، نگرش گروه‌های سنی مختلف نیز مورد مقایسه قرار گرفت و در خصوص تفاوت نگرشی در نسل‌های مختلف، گمانه‌زنی شد. درباره تعریف نسل و ملاک گروه‌بندی نسل‌ها، هم در ادبیات جهانی (هیوز، ۱۹۵۸؛ شارون، ۱۹۹۸؛ بالس، ۱۹۹۳) و هم در ادبیات داخلی (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۳؛ معیدفر، ۱۳۸۳؛ یوسفی، ۱۳۸۳)، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. ما در این مقاله به پیروی از دیدگاه بالس (۱۹۹۳) مبنی بر مفهوم دهه‌های نسلی، با در نظر گرفتن بازه‌های زمانی ده ساله، شش گروه سنی را از هم متمایز کرده‌ایم. هم‌چنین برای بررسی داده‌ها لازم است تعریفی از الگوی خانواده متعارف ایرانی ارائه شود تا نزدیکی یا دوری نگرش‌های موجود با این الگو بررسی شود. بر این اساس می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های خانواده متعارف ایرانی را به صورت زیر بیان کرد: ۱. اهمیت خانواده و ضروری بودن ازدواج، ۲. همسرگزینی مبتنی بر محوریت والدین و ارزش‌های سنتی، ۳. پایین بودن نسبی سن ازدواج، ۴. ممنوعیت و قبح روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج، ۵. اهمیت فرزندآوری، ۶. حضور هر دو والد در خانواده، ۷. نگرش‌های جنسیتی سنتی و نان‌آور بودن پدر و خانه‌داری مادر.

یافته‌ها

اهمیت خانواده و ضرورت ازدواج: در پیمایش ملی سال ۱۳۸۴، دیدگاه افراد در خصوص میزان اهمیت خانواده بررسی شده است. نتایج هم‌چنان نشان از اهمیت بالای خانواده در میان افراد

جامعه ایرانی می‌دهد. با این وجود، مقایسه نتایج پژوهش سال ۱۳۸۴ با نتایج پژوهش سال ۱۳۷۹ نشان می‌دهد که هرچند در سال ۱۳۸۴، هم‌چنان مردم اهمیت زیادی برای خانواده قائل هستند (۹۳/۵ درصد) اما نسبت به سال ۱۳۷۹ (۹۴/۲ درصد)، به میزانی هرچند جزئی از اهمیت خانواده کاسته شده است. با توجه به این‌که این کاهش جزئی اهمیت خانواده در طول ۵ سال اتفاق افتاده و در سال‌های بعدی نیز پیمایش دیگری در این خصوص انجام نشده است، نمی‌توان نظر قطعی در مورد روند تغییرات اهمیت خانواده ارائه کرد.

اما شاید سوال دیگری که درخصوص ضرورت ازدواج از افراد پرسیده شده است تا حدودی چشم‌اندازی از اهمیت خانواده در آینده به ما ارائه کند. در یکی از سوالات پیمایش ۱۳۸۴ از افراد خواسته شده است که نظر خود را در مورد جمله «لازم نیست آدم حتماً ازدواج کند» بیان کنند. بیشتر پاسخ‌گویان (۸۰ درصد) با جمله فوق مخالف بوده‌اند. نسبت افراد مخالف با این جمله در سال ۱۳۷۹ نیز ۶۷ درصد بوده است. به عبارت دیگر در هر دو موج، اکثریت افراد ازدواج را امری ضروری و لازم می‌دانند و نسبت این افراد در سال ۱۳۸۴ بیشتر شده است. با این وجود در هر دو موج، نسبت افرادی که با جمله فوق موافق بوده‌اند نیز قابل تأمل می‌باشد. به خصوص که نسبت این افراد از ۱۷ درصد در سال ۱۳۷۹ به حدود ۲۰ درصد در سال ۱۳۸۴ افزایش یافته است. هم‌چنین در هر دو موج، جوانان، اکثریت موافقین با این جمله را تشکیل می‌دهند و با کاهش سن، موافقت با جمله بالا بیشتر شده و مخالفت با آن کاهش یافته است. یعنی این‌که گروه‌های سنی پایین‌تر، ضرورت کمتری برای ازدواج قائل بودند (جدول ۱).

جدول ۱: ضرورت ازدواج از نگاه گروه‌های سنی مختلف

گویه	سال	گروه سنی	۱۶ تا ۲۵ سال	۲۶ تا ۳۵ سال	۳۶ تا ۴۵ سال	۴۶ تا ۵۵ سال	۵۶ تا ۶۶ سال و بالاتر
لازم نیست آدم حتماً ازدواج کند	۱۳۸۴	موافقم	۲۴/۳	۱۸/۷	۱۵/۶	۱۶/۳	۱۴/۳
		مخالفم	۷۵/۷	۸۱/۳	۸۴/۴	۸۳/۷	۸۵/۷
$\chi^2=23/68 \quad P=0/00$							
	۱۳۷۹	موافقم	۲۱/۷	۲۲/۹	۲۰/۸	۱۴/۰	۱۸/۱
		مخالفم	۷۸/۳	۷۷/۱	۷۹/۲	۸۶/۰	۸۴/۱
$\chi^2=11/38 \quad P=0/05$							

از تأمل در نتایج فوق می‌توان به این نتیجه رسید که هرچند اهمیت خانواده و ضرورت ازدواج در بین افراد هم‌چنان از میزان بالایی برخوردار است اما شواهدی مبنی بر کاهش اهمیت و ضرورت ازدواج نیز وجود دارد. به ویژه که کاهش ضرورت ازدواج در بین گروه‌های سنی جوان‌تر کاملاً مشهود بوده و معنی‌دار است.

الگوی همسرگزینی و معیارهای انتخاب همسر: آمار موجود نشان می‌دهد که تا قبل از دهه

۱۳۴۰ از دید حدود ۶۰ درصد، نظر خانواده در انتخاب همسر تعیین‌کننده بود. در حالی که از دهه ۱۳۷۰ به بعد این نسبت به ۵۵ درصد کاهش یافته و در ۴۵ درصد، معیارها و ترجیحات فردی تأثیرگذار بوده است (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۱۲۷). نتایج پیمایش ۱۳۸۴ نیز نشان می‌دهد که تغییر قابل توجهی در الگوی همسرگزینی رخ داده است. ۵۵ درصد افراد، پایه و اساس ازدواج را عشق دانسته‌اند و تنها ۲۳/۹ درصد موافقت والدین را پایه و اساس ازدواج معرفی کرده‌اند. ۳/۸ درصد نیز هر دو مورد یعنی موافقت والدین و عشق را پایه و اساس عشق بیان کرده‌اند. بقیه افراد (۱۷/۳ درصد) به موارد دیگری اشاره کرده بودند که مهم‌ترین آن‌ها تفاهم فکری (۶/۹ درصد) می‌باشد که باز هم در چارچوب الگوی همسرگزینی مبتنی بر ترجیحات فردی قرار می‌گیرد.

نتایج این پیمایش هم‌چنین نشان می‌دهد که در میان گروه‌های سنی مختلف، تفاوت‌های معنی‌داری در خصوص پایه و اساس ازدواج وجود دارد ($\chi^2=81/18$ و $P=0/001$). در گروه‌های سنی پایین‌تر عشق به عنوان پایه و اساس ازدواج معرفی شده است اما با افزایش سن بر مقدار افرادی که موافقت والدین را پایه ازدواج می‌دانند افزوده شده و از گروه دیگر که عشق را پایه و اساس ازدواج می‌دانند کاسته شده است. بدین ترتیب در نسل‌های جوان‌تر، الگوی همسرگزینی مبتنی بر ترجیحات فردی پررنگ‌تر است (جدول ۲).

جدول ۲: پایه و اساس ازدواج از نگاه گروه‌های سنی مختلف

گروه سنی	۱۶ تا ۲۵ سال	۲۶ تا ۳۵ سال	۳۶ تا ۴۵ سال	۴۶ تا ۵۵ سال	۵۶ تا ۶۵ سال	۶ سال و بالاتر از آن
موافقت والدین	۲۲/۶	۲۷/۳	۳۳/۷	۳۷/۹	۵۶/۸	۵۵/۱
عشق	۷۷/۴	۷۲/۷	۶۶/۳	۶۲/۱	۴۳/۲	۴۴/۹
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
$\chi^2=81/18$ $P=0/001$						

اما فارغ از الگوی همسرگزینی، معیارهای یک زن شایسته نیز اهمیت زیادی در انتخاب همسر و تشکیل خانواده دارند. در هر دو پیمایش سال ۱۳۸۴ و سال ۱۳۷۹ مهم‌ترین ویژگی‌های یک زن خوب از نظر افراد مورد بررسی قرار گرفته بود. چنان‌چه برای گزینه خیلی زیاد امتیاز ۶ و برای گزینه اصلاً امتیاز ۱ را در نظر بگیریم، براساس پاسخ‌های افراد، می‌توان ویژگی‌های مهم زن را به صورت زیر مرتب نمود.

با توجه به نتایج به دست آمده در سال ۱۳۸۴، مهم‌ترین ویژگی‌های زن از نظر پاسخ‌گویان همسر خوبی بودن، مادر خوبی بودن و مذهبی بودن می‌باشد. آزادی در انتخاب نوع پوشش و کارکردن بیرون از خانه، کمترین اهمیت را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۳: هر یک از موارد زیر به عنوان صفت یک زن خوب تا چه حد اهمیت دارد؟

۱۳۷۹	۱۳۸۴	ویژگی
امتیاز (۱ تا ۵) ^{۱۵}	امتیاز (۱ تا ۶)	
۴/۸۵	۵/۷۴	همسر خوبی بودن
۴/۸۱	۵/۷۰	مادر خوبی بودن
۴/۵۵	۵/۱۰	مذهبی بودن
۴/۰۸	۴/۹۱	تحصیل‌کرده بودن
۴/۵۱	۴/۳۸	پوشیدن چادر در اماکن عمومی
-	۳/۷۴	آزادی در انتخاب نوع پوشش
۳/۰۰	۳/۶۹	کار کردن بیرون از خانه

نتایج پژوهش سال ۱۳۷۹ نیز همین ترتیب را برای ویژگی‌های مهم زن نشان داده بود. با این تفاوت که تحصیل‌کرده بودن زن در رتبه پنجم و پس از گزینه پوشیدن چادر قرار گرفته بود. به عبارت دیگر نتایج پژوهش ۱۳۸۴ نشان می‌دهد که با گذشت زمان، تحصیلات به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم زنان، اهمیت بیشتری یافته است (جدول ۳).

مقایسه دیدگاه زنان و مردان در مورد ویژگی‌ها و صفات مهم زن نشان می‌دهد که هر دو گروه زنان و مردان، ویژگی‌های «همسر خوبی بودن»، «مادر خوبی بودن» و «مذهبی بودن» را مهم‌ترین صفات یک زن عنوان کرده‌اند و در مورد اولویت ویژگی‌های مهم زن تفاوتی با هم ندارند. با این وجود زنان اهمیت بیشتری برای تحصیل‌کرده بودن زن، کارکردن بیرون از خانه و آزادی در انتخاب نوع پوشش قائل هستند. همچنین زنان اهمیت کمتری برای «پوشیدن چادر در اماکن عمومی» به عنوان یکی از ویژگی‌های زن، قائل بودند. در بقیه موارد هرچند تفاوت‌هایی وجود دارند اما این تفاوت‌ها جزئی بوده و از لحاظ آماری نیز معنی‌دار نبودند.

روند تغییرات سن ازدواج در ایران: در گزارشی که توسط سازمان ملی جوانان در سال ۱۳۸۳ به چاپ رسیده است، تغییرات چند دهه اخیر در زمینه ازدواج جوانان مرور شده است. بررسی تغییرات میانگین سن در اولین ازدواج دختران و پسران طی دوره زمانی ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۱ نشان می‌دهد که متوسط سن ازدواج کشور در مردان از ۲۵ سال به ۲۶/۸۵ و در زنان از ۱۸/۴ به ۲۳/۷ سال افزایش یافته است. همچنین متوسط سن ازدواج دختران و پسران در نقاط روستایی همواره کمتر از شهرها بوده است (جنادله، دغاقله و رهنما، ۱۳۸۸: ۷۰).

اما شاید آمار منتشره از سوی مرکز آمار مستندترین اطلاعات در این زمینه باشد. مرکز آمار ایران بر اساس درصد ازدواج نکرده‌ها در گروه‌های سنی (روش هاینال^{۱۶})، سن متوسط در اولین ازدواج را محاسبه و ارائه می‌نماید. بر اساس نتایج منتشرشده مرکز آمار ایران سن متوسط در اولین ازدواج نزد

مردان از اولین سرشماری در سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۶۵ رو به تنزل بود تا بالاخره در سال ۱۳۷۰ افزایش چشمگیری داشته و سرشماری‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ حاکی از آن است که هم‌چنان ادامه یافته است. نزد زنان، افزایش سن متوسط در اولین ازدواج از سال ۱۳۵۵ (دو سال قبل از انقلاب) پدیدار گشته و تا سال ۱۳۸۵ ادامه یافته است. براساس آمار سال ۱۳۸۵، سن ازدواج ۲۶/۲ سالگی برای مردان و ۲۳/۲ سالگی برای زنان بوده است.

چند نکته مهم در آمار فوق مشاهده می‌شود. اولین نکته این است که هرچند سن ازدواج مردان دارای نوساناتی بوده است ولی سن ازدواج زنان به‌طور مستمر روندی افزایشی را نشان می‌دهد. از سوی دیگر در همه دوره‌های سرشماری، هم در بین زنان و هم در بین مردان، سن اولین ازدواج در بین شهری‌ها بالاتر از سن اولین ازدواج در بین روستاییان بوده است. براین اساس می‌توان پیش بینی کرد که با افزایش روند شهرنشینی، شاهد افزایش میانگین سن ازدواج خواهیم بود.

در طرح ملی «بررسی ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی خانوار» که توسط مرکز آمار ایران با همکاری مرکز تحقیقات علمی فرانسه به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسش‌نامه ساخت یافته در سال ۱۳۸۰ گردآوری شده است، یافته‌ها نشان می‌دهد که حدود ۶۰ درصد جوانان معتقدند که موقعیت مناسب برای ازدواج پسران، «بعد از اشتغال به کار» می‌باشد. سپس در مرتبه بعدی، ۲۷/۶ درصد «دارا بودن شرایط مالی مناسب» را به‌عنوان موقعیت ایده‌آل ازدواج برای پسران ذکر کرده‌اند. به‌عبارتی پیش‌شرط ازدواج جوانان پسر، آمادگی اقتصادی و مالی آن‌ها می‌باشد. این در حالی است که تنها یک درصد، سن تکلیف را به‌عنوان سن مناسب برای ازدواج بیان کرده‌اند (جنادله و همکاران، ۱۳۸۸).

درخصوص موقعیت ایده‌آل برای ازدواج دختران نیز نتایج تحقیق فوق نشان می‌دهد که ۳۵ درصد جوانان، «بعد از اتمام تحصیلات متوسطه» را به‌عنوان موقعیت ایده‌آل برای ازدواج دختران اعلام نموده‌اند و در مرتبه بعدی، ۳۲/۳ درصد معتقدند که موقعیت مناسب برای ازدواج دختران، «بعد از اتمام تحصیلات عالی و دانشگاهی» می‌باشد. بدین ترتیب، درصد قابل توجهی، ادامه تحصیل دختران در مقاطع دانشگاهی را به ازدواج زودرس ترجیح می‌دهند. این نکته در واقع نشان‌دهنده وقوع تغییر ارزشی در جامعه ایران در خصوص ارجحیت آموزش و تحصیلات بر ازدواج برای دختران و ظهور نقش‌های جدید اجتماعی برای آن‌ها می‌باشد (همان). بدین ترتیب براساس این نتایج می‌توان نتیجه گرفت که حتی اگر آمار فعلی نشان‌دهنده افزایش قابل توجهی در سن اولین ازدواج نباشند، با توجه به نگرش جوانان مبنی بر به تعویق انداختن ازدواج پس از اتمام تحصیلات و اشتغال به کار، باید به تدریج شاهد افزایش سن ازدواج در ایران باشیم.

روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج: در هر دو پیمایش ۱۳۷۹ و ۱۳۸۴ دیدگاه افراد درخصوص روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۴: دیدگاه افراد در مورد فحشا و سقط جنین

گویه	سال	هرگز موجه نیست	بینابین	همیشه موجه است
فحشا	۱۳۸۴	۹۳/۲	۴/۳	۲/۴
	۱۳۷۹	۹۶/۸	۲/۳	۰/۹
سقط جنین	۱۳۸۴	۷۹	۱۶/۸	۴/۴
	۱۳۷۹	۸۴/۹	۱۱/۴	۳/۶

نتایج پیمایش ۱۳۸۴ نشان می‌دهد اکثریت افراد فحشا را در هیچ حالتی قابل پذیرش نمی‌دانند. اما با در نظر گرفتن نتایج پیمایش ۱۳۷۹ می‌توان گفت که مخالفت با فحشا در سال ۱۳۸۴ تا حدودی کمتر شده است (۳/۶ درصد). هم‌چنین نسبت کسانی که فحشا را امر قابل قبولی ارزیابی کرده‌اند در سال ۱۳۸۴ افزایش پیدا کرده است (۱/۵ درصد). یکی از شاخص‌های بیانگر افزایش روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج، افزایش سقط جنین است.

در جوامعی که این نوع روابط پذیرفته شده است، به تدریج رواداری نسبت به سقط جنین افزایش می‌یابد. زیرا این روابط ممکن است به بارداری‌های ناخواسته‌ای منجر شود که یکی از راه حل‌های مواجهه با آن، سقط جنین است. مقایسه نتایج پیمایش‌های ۷۹ و ۸۴ نشان می‌دهد که هرچند اکثریت قابل توجهی از پاسخ‌گویان، سقط جنین را به هیچ وجه موجه و قابل قبول نمی‌دانند اما رواداری نسبت به سقط جنین در سال ۱۳۸۴ تا حدودی افزایش نسبی داشته است (۰/۸ درصد). علاوه بر این در هر دو پیمایش نسبت قابل توجهی از افراد سقط جنین را تا حدودی موجه و یا همیشه موجه ارزیابی کرده‌اند (جدول ۴).

هم‌چنین مقایسه نگرش گروه‌های سنی مختلف نسبت به فحشا و سقط جنین نشان می‌دهد هرچند در همه گروه‌های سنی، فحشا و سقط جنین امری مذموم و ناپسند تلقی شده است، اما نگرش منفی نسبت به این موارد در گروه‌های سنی جوان‌تر کمتر بوده است. می‌توان این احتمال را مطرح کرد که اگر به جای لفظ «فحشا» که بار معنایی بسیار منفی به همراه دارد، دیدگاه افراد در خصوص روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج پرسیده می‌شد، شاید درصد افراد موافق بیشتر می‌بود.

نتایج پیمایش ۱۳۸۴ نشان می‌دهد اکثر پاسخ‌گویان، همسایگی با زوج‌های ازدواج نکرده را نمی‌پسندند (۸۰/۹٪) و با بچه‌دار شدن خارج از چارچوب ازدواج رسمی نیز مخالف هستند (۸۹/۹٪). با این وجود نسبت افرادی که مخالفتی با همسایگی با زوج‌های ازدواج نکرده نداشته (۱۹/۱٪) و با بچه‌دار شدن خارج از چارچوب ازدواج رسمی مخالفت نکرده بودند (۹/۷٪)، نیز قابل تامل است.

نگرش‌های جنسیتی: نگرش‌های جنسیتی بیانگر دیدگاه افراد در مورد توانایی‌ها، ویژگی‌ها، وظایف و محدوده فعالیت‌های اجتماعی دو جنس مذکر و مونث می‌باشد. خانواده متعارف ایرانی،

مبتنی بر نوع خاصی از نگرش‌های جنسیتی است که در آن بر تفاوت مهمی در توانایی‌ها، وظایف و محدوده فعالیت‌های اجتماعی زن و مرد تأکید می‌شود. اما امروزه با پیدایش شرایط جدید اجتماعی و اقتصادی، شاهد پیدایش و گسترش نگرش‌های جنسیتی جدیدی هستیم که در آن‌ها بر برابری زنان و مردان در همه و یا بیشتر جنبه‌های زندگی اجتماعی تأکید می‌شود که از آن‌ها تحت عنوان نگرش‌های جنسیتی «برابرها»^{۱۷} یاد می‌شود.

جدول ۵: نگرش‌های جنسیتی

۱۳۷۹		۱۳۸۴			گویه
کاملاً مخالف، مخالف	کاملاً موافق، موافق	کاملاً مخالف، مخالف	نه موافق، نه مخالف	کاملاً موافق، موافق	
۳۵/۸	۴۴	۳۰/۶	۲۴/۱	۴۵/۴	زن باید همیشه از شوهر خود اطاعت کند.
۵۸/۸	۴۱	۴۶/۴	۱۹/۲	۳۴/۵	تحصیلات دانشگاهی برای یک پسر مهمتر است تا برای یک دختر
۲۶/۸	۶۳/۲	۲۳/۱	۱۹/۴	۵۷/۵	مردان نسبت به زنان در کل، رهبران سیاسی بهتری می‌شوند.
-	-	۲۳/۲	۲۰/۹	۵۵/۹	مردان نسبت به زنان در کل مدیران تجاری بهتری می‌شوند.
-	-	۱۸/۳	۱۳/۵	۶۸/۲	در شرایطی که مشاغل کمیاب‌اند، مردان نسبت به زنان حق بیشتری برای گرفتن این مشاغل دارند.

با نگاهی کلی به نتایج به دست آمده از پاسخ افراد به سوالات مربوط به نگرش‌های جنسیتی می‌توان گفت که در مجموع نگرش جنسیتی غالب در جامعه، یک نگرش جنسیتی سنتی می‌باشد. متأسفانه به دلیل تفاوت در طیف و همچنین گویه‌های بکار برده شده در پیمایش ۱۳۷۹، مقایسه تا حدودی دشوار است. اما با در نظر گرفتن گویه‌های مشترک دو پیمایش، چنان‌چه پاسخ‌های موافق و کاملاً موافق را ملاک مقایسه قرار دهیم، به جز در مورد گویه اول، نسبت موافقین دو جمله دیگر در سال ۱۳۸۴ کاهش یافته است. به عبارت دیگر در سال ۱۳۸۴ از شدت نگرش‌های جنسیتی سنتی کاسته شده است (جدول ۵).

مقایسه میانگین شاخص نگرش جنسیتی سنتی (که از ترکیب گویه‌های فوق ساخته شده است) در میان زنان و مردان نشان می‌دهد نگرش جنسیتی در هر گروه زنان و مردان سنتی می‌باشد با این تفاوت که نگرش جنسیتی تبعیض‌گرا در میان مردان شدیدتر است و این تفاوت از لحاظ آماری معنی‌دار می‌باشد ($t=271/91$ ، $p=0/001$). این یافته از این لحاظ اهمیت دارد که در صورت تداوم این شکاف در خصوص نگرش‌های جنسیتی، ممکن است در آینده با شکافها و تضادهای جنسیتی در سطح جامعه و خانواده روبه‌رو شویم.

اما تفاوت در خصوص نگرش‌های جنسیتی تنها محدود به زنان و مردان نمی‌باشد. بلکه با افزایش سن نیز نگرش جنسیتی تبعیض‌گرا تقویت می‌شود ($r=0/132$ ، $p=0/001$). و یا برعکس با کاهش سن، از شدت نگرش جنسیتی تبعیض‌گرا کاسته شده و بر نگرش جنسیتی برابرگرا افزوده شده است، به گونه‌ای که در گروه‌های سنی جوان‌تر به میزان قابل توجهی از شدت نگرش جنسیتی تبعیض‌گرا کاسته شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله، بررسی وضعیت خانواده متعارف در ایران و گمانه‌پردازی در خصوص تحولات و چالش‌های فراروی آن براساس بررسی نگرش‌های مربوط به خانواده بود. در جمع‌بندی نتایج مطالعه باید گفت که نگرش‌های پشتیبان ابعاد مختلف خانواده متعارف ایرانی هم‌چنان از شدت و گسترش زیادی برخوردار هستند. خانواده هم‌چنان اهمیت زیادی برای افراد جامعه دارد، بیشتر افراد، ازدواج را ضروری می‌دانند و معیارهای سنتی و مذهبی در انتخاب همسر هم‌چنان از اهمیت زیادی برخوردارند. علاوه بر این اکثریت افراد با روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج مخالفند و آن را امری ناپسند می‌شمارند. با این وجود مقایسه داده‌های دو پیمایش مورد مطالعه و هم‌چنین مقایسه نتایج در گروه‌های سنی مختلف، نشان‌دهنده برخی تغییرات و تفاوت‌های معنی‌داری است که در صورت تداوم و گسترش، فارغ از داوری ارزشی و هنجاری درخصوص سمت و سوی این تحولات، خانواده متعارف را با چالش‌هایی روبه‌رو خواهد ساخت. در مجموع با توجه به یافته‌ها و مطالب مطرح شده، می‌توان پنج تحول اساسی مرتبط با خانواده را در آینده محتمل دانست:

تغییر الگوی همسرگزینی: داده‌های مورد بررسی در این مقاله نشان می‌دهند الگوی سنتی همسرگزینی که مبتنی بر محوریت والدین در انتخاب همسر می‌باشد به میزان قابل توجهی دگرگون شده است، به گونه‌ای که اکثریت افراد، عشق و علاقه فردی را اساس ازدواج و انتخاب همسر می‌دانند. این موضوع به‌ویژه در میان گروه‌های سنی جوان‌تر از شدت بیشتری برخوردار است. از لحاظ ارزش‌ها و معیارهای انتخاب همسر نیز شاهد دگرگونی‌های قابل توجهی می‌باشیم. هرچند ارزش‌ها و معیارهای سنتی و مذهبی هم‌چنان از اهمیت زیادی برخوردارند، اما علاوه بر آن‌ها معیارهای جدیدی هم‌چون تحصیلات نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. هم‌چنین چنان‌چه به پیروی از آزادارمکی (۱۳۸۶)، معیارها و صفات مطلوب زن را به سه دسته ارزش‌های سنتی (همسر و مادر خوبی بودن)، ارزش‌های مذهبی (مذهبی بودن و حجاب) و ارزش‌های جدید یا مدرن (تحصیل کرده بودن و اشتغال در بیرون از خانه)، تقلیل دهیم، مشاهده خواهد شد که اهمیت معیارها و ارزش‌های جدید در گروه‌های سنی جوان‌تر و تحصیل‌کرده بیشتر است.

یکی از پیامدهای محتمل تغییر الگوی همسرگزینی، شکنندگی خانواده‌های شکل گرفته براساس

این الگوی همسرگزینی فردمحور است. این امر به‌ویژه در جوامعی که زمینه و فرصت مناسب برای ارتباط و آشنایی دختران و پسران وجود نداشته باشد و همچنین وجود فشار هنجاری درخصوص این که رابطه بین دختر و پسر باید حتماً به ازدواج منجر شود، بیشتر محتمل است.

تأخیر در ازدواج و مجرد قطعی: از جمله پیامدهای مهم دگرگونی الگو و ارزش‌های همسرگزینی، تأخیر در ازدواج و یا به عبارت دیگر افزایش سن ازدواج است و در حالت شدیدتر ممکن است به مجرد قطعی منجر شود. زیرا در الگوی سنتی به دلیل نقش فعال والدین در انتخاب همسر، افراد در سنین پایین‌تر اقدام به ازدواج می‌کنند. اما هنگامی که انتخاب همسر به خود فرد واگذار شود، به دلیل قدرت انتخاب فرد و همچنین تنوع گزینه‌های در دسترس و برخی ملاحظات و تردیدهای فردی، تصمیم به ازدواج و انتخاب همسر زمان بیشتری خواهد برد. از سوی دیگر برخی ارزش‌های مدرن انتخاب همسر همچون تحصیلات و اشتغال و... طبیعتاً در سنین بالاتری قابل حصول خواهد بود. افزایش سن ازدواج هرچند با پیامدهای مثبتی هم‌چون آمادگی مناسب اقتصادی و روانی هنگام ازدواج و عقلانیت و پختگی بیشتر در تشکیل خانواده همراه است، اما منجر به پیامدهای مهم دیگری نیز می‌شود. براساس مطالعه‌ای که نویسندگان درخصوص پیامدهای اجتماعی، فرهنگی افزایش سن ازدواج انجام داده‌اند، از یک سو بیشتر شدن فاصله بین سن بلوغ و سن ازدواج برآورده نشدن نیازهای جنسی را به همراه دارد که ممکن است به گسترش الگوهای جدید روابط بین دختران و پسران منجر شود. همچنین با افزایش سن، عموماً از جنبه‌های احساسی و عاطفی افراد کاسته شده و جنبه‌های عقلانی به معنای محاسبه‌گرانه شدت می‌یابد که این امر همراه با افزایش برخی توقعات مورد انتظار از همسر مناسب، ممکن است انتخاب همسر را دشوارتر کند. از سوی دیگر با افزایش سن، شخصیت افراد هرچه بیشتر قوام یافته و انعطاف‌پذیری که لازمه سازش و سازگاری زن و شوهر می‌باشد کاهش می‌یابد. علاوه بر این افزایش سن ازدواج باعث افزایش اختلاف سنی بین والدین و فرزندان می‌شود که یکی از پیامدهای محتمل آن ایجاد شکاف نسلی خواهد بود (جنادله و همکاران، ۱۳۸۸).

ظهور الگوهای جدید روابط بین زن و مرد: از جمله نتایج محتمل تغییر الگوی همسرگزینی و افزایش سن ازدواج و مجرد قطعی همراه با گسترش زمینه‌های حضور همزمان دو جنس مخالف در عرصه‌های مختلف اجتماعی و تغییرات نگرشی و ارزشی در اخلاق عمومی و جنسی، شکل‌گیری الگوهای جدید روابط بین زن و مرد است. یافته‌ها نشان می‌دهند که هرچند روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج، هم‌چنان از نظر اکثریت قریب به اتفاق افراد، امری غیر قابل قبول و ناپسند است، اما در فاصله سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴، از میزان ناموجه بودن این روابط تا حدودی کاسته شده است. همچنین گروه‌های سنی جوان‌تر به نسبت، حساسیت کمتری نسبت به این‌گونه روابط دارند.

هم‌چنین رواداری در بخش قابل توجهی از افراد نسبت به روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج مشاهده می‌شود.

نکته مهم این است که بخش عمده‌ای از این روابط جدید، با هنجارها و ارزش‌های موجود در جامعه سازگاری ندارند و بدین ترتیب به چالش‌ها و تضادهایی در جامعه خواهند انجامید. علاوه بر این در صورت عدم انعطاف ارزش‌ها و هنجارهای موجود در مواجهه با الگوهای جدید روابط جنسی، این روابط زیرزمینی شده و به صورت پنهانی ادامه خواهد یافت. تحت چنین شرایطی و با عدم آموزش و آگاهی‌بخشی افراد و خانواده‌ها درخصوص نحوه مواجهه، کنترل و هدایت این روابط، پیامدهای انباشتی دیگری هم‌چون گسترش بیماری‌های مقاربتی مانند ایدز، افزایش بارداری‌های نامشروع، افزایش سقط جنین و تضعیف اخلاق عمومی جامعه پدیدار خواهند شد.

شکل‌گیری انواع جدید خانواده: گسترش روابط جدید میان زنان و مردان ممکن است در اشکال و الگوهای مختلفی صورت گیرد که یکی از پیامدهای اصلی آن شکل‌گیری انواع جدید خانواده خواهد بود. ممکن است بخشی از این روابط به صورت روابطی سرسری و زودگذر تحقق یابند اما تجربه کشورهای دیگر نشان داده که روابط زودگذر تنها یکی از الگوهای روابط جدید زن و مرد است و بسیاری از این روابط حالتی پایدار البته خارج از چارچوب ازدواج دارند. مطالعات صورت‌گرفته نشان‌دهنده شکل‌گیری چند نوع جدید خانواده مبتنی بر روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج می‌باشد. از نوع اول تحت عنوان خانواده‌های صمیمی^{۱۸} یا پیوندهای توافقی^{۱۹} (اریاگادا، ۲۰۰۲: ۱۴۴) یاد می‌شود. در این نوع خانواده، زن و مرد در یک خانواده با یکدیگر زندگی کرده اما نسبت به یکدیگر هیچ‌گونه تعهد قانونی در چارچوب ازدواج ندارند. نوع دیگر پیوندهای مبتنی بر دیدارهای منظم است. زوج‌هایی که با یکدیگر رابطه جنسی منظم داشته اما هم‌خانه نیستند. اما نوع مهم دیگری که امروزه در بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شده، خانواده‌های تک‌والدی است. این خانواده‌ها نتیجه بارداری‌های ناخواسته ناشی از روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج است. انواع دیگری هم‌چون خانواده‌های مختلط، خانواده‌های ترکیبی و... از جمله خانواده‌های جدیدی است که در جوامع دیگر در حال گسترش است.

شکاف‌ها و تضادهای جنسیتی: شکاف‌ها و تضادهای جنسیتی از جمله پیامدهای مهم تغییر نامتوازن نگرش‌های جنسیتی میان زنان و مردان و گروه‌های نسلی مختلف است. در حالی که مردان و نسل‌های مسن‌تر طرفدار نگرش‌های جنسیتی سنتی غالباً تبعیض‌گرا هستند، زنان و نسل‌های جوان‌تر به گرایش‌های جنسیتی برابرگرا تمایل پیدا خواهند کرد. این تغییرات نامتوازن منجر به تضادها و تنش‌های متفاوتی در سطح جامعه و خانواده خواهند شد. احتمال بروز این تضادها به ویژه در میان زوج‌های تحصیل‌کرده بیشتر است. معمولاً افرادی که از سطوح بالای تحصیلی برخوردار

نیستند با زنانی از همین سنخ ازدواج خواهند کرد و در این نوع خانواده‌ها، تفاوت مهمی از لحاظ نگرش‌های جنسیتی بین زن و شوهر وجود ندارد. اما در خانواده‌هایی که حاصل ازدواج دو فرد تحصیلکرده هستند، ممکن است مرد خانواده علی‌رغم داشتن تحصیلات بالا هم‌چنان دارای نگرش‌های جنسیتی سنتی باشد، در حالی که زن و یا فرزندان دختر خانواده دارای نگرش‌های جنسیتی برابرگرا باشند. بدیهی است که وجود تنش‌ها و تضادهای جنسیتی در خانواده موجب شکنندگی آن خواهد بود. علاوه بر این تغییرات نگرشی در زمینه جنسیت همراه با تمایل زنان به حضور گسترده‌تر در عرصه‌های مختلف اجتماعی است که در صورت مساعد نبودن زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی برای حضور گسترده زنان، جامعه به تدریج شاهد تنش‌ها و تضادهای جنسیتی خواهد بود.

مجموعه تحولات و تغییرات احتمالی طرح شده در این مقاله از دو جنبه حائز اهمیت است؛ اول این‌که بسیاری از این تحولات و تغییرات با نظام هنجاری و ارزشی فعلی جامعه ما همخوانی و سازگاری ندارند. لذا در صورت وقوع احتمالات فوق و انعطاف‌ناپذیری نظام ارزشی و هنجاری در برابر آنها، جنبه‌های نابهنجار آن‌ها شدت خواهد یافت و موجب به چالش کشیدن نظام ارزشی و هنجاری جامعه و ساختارها و نهادهای مرتبط با آن خواهد شد. دوم این‌که این تحولات در ساختار خانواده با ظهور تقاضاهای جدید در جامعه همراه خواهد بود. براساس بررسی‌های «کمیسیون عدالت اجتماعی» انگلستان چنین دگرگونی‌هایی در مناسبات خانوادگی، سه دسته تقاضای جدید به وجود آورده است: «برای خانواده‌ها تقاضای تجدید گفت‌وگو درباره مناسبات بین مادران، پدران و فرزندان. برای شاغلان تقاضای الگوهای کاری انعطاف‌پذیرتر، نگهداری از بچه‌ها و اقدامات دیگری برای مساعد کردن زمینه انجام کارهای خانه. برای دولت‌ها تقاضای بازبینی بنیادین نظام‌های تامین اجتماعی، نگهداری از کودکان و خدمات اجتماعی»، (برناردز، ۱۹۹۷: ۴۰).

ممکن است مطرح کردن تحولات و پیامدهای فوق تا حدودی اغراق‌آمیز به نظر برسد اما ذکر دو نکته در این خصوص لازم است. اول این‌که وظیفه پژوهشگر اجتماعی آگاهی‌بخشی و هشدار نسبت به تحولات و تغییرات محتمل آینده جامعه است. دوم این‌که فارغ از داده‌ها و یافته‌های مطرح‌شده در این مطالعه، تجربه جوامع مختلف نشان داده است که تحولات ساختاری هم‌چون دگرگونی ترکیب سنی و جنسیتی جمعیت، گسترش شهرنشینی، تغییر ساختار بازار کار، فراگیر شدن تحصیلات و... به علاوه تغییرات ارزشی و فرهنگی، ناگزیر با تغییرات قابل توجهی در ساختار و الگوی خانواده همراه بوده است. بدین ترتیب نادیده گرفتن این تغییرات و یا برخورد صرفاً هنجاری با آن‌ها مصداق قول معروف «آزموده را آزمودن خطاست» خواهد بود. البته بیان تحولات احتمالی فوق، به معنی فروپاشی کامل خانواده متعارف و جایگزینی آن به وسیله الگوها و انواع جدید خانواده نیست. مطالعات

صورت‌گرفته در جوامع دیگر (برناردز، ۱۹۹۷؛ اسکات، ۲۰۰۶؛ گومز، ۲۰۰۶؛ کینر، ۲۰۰۲) نشان می‌دهد علی‌رغم تغییر و تحولات گسترده، خانواده متعارف هم‌چنان الگوی غالب است اما دیگر تنها الگوی موجود نیست بلکه به الگویی در کنار الگوهای دیگر خانواده تبدیل شده است.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|--|--|
| 1. United Nations Development Program (UNDP) | 11. Reflexivity |
| 2. Personal physical reproduction | 12. Fishbein |
| 3. Normal family | 13. Ajzen |
| 4. Single parent | 14. Reasoned action and planned behavior |
| 5. Cohabitation | ۱۵. در پیمایش ۱۳۷۹، طیف به صورت ۵ گزینه‌ای از خیلی کم تا خیلی زیاد آمده بود. |
| 6. Structural Explanation | 16. Hajnal |
| 7. Ideational Explanation | 17. Egalitarian |
| 8. Ghaghan | 18. Intimate family |
| 9. Rynolds | 19. Consensual unions |
| 10. Mansfield | |

منابع

- آزاد ارمکی، ت. و ظهیری‌نیا، م. (۱۳۸۹). بررسی سنج‌های ارزشی و تغییرات فرهنگی در خانواده. *خانواده‌پژوهی*، ۶ (۲۳)، ۲۷۹-۲۹۷.
- آزاد ارمکی، ت. و غفاری، غ. (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی نسلی در ایران*. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- آزاد ارمکی، ت. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). بالس، ک. (۱۹۹۳). ذهنیت نسلی [دیدگاهی روانکاوانه درباره اختلاف نسل‌ها] (ترجمه ح. پاینده). *فصلنامه ارغنون* (۱۳۸۰)، ۱۹، ۳۰-۱.
- برناردز، ج. (۱۹۹۷). *درآمدی بر مطالعات خانواده* (ترجمه ح. قاضیان). تهران، نشر نی.
- جبرائیلی، ه.، زاده‌محمدی، ع. و حیدری، م. (۱۳۹۲). تفاوت ملاک‌های انتخاب همسر بین دو جنس. *خانواده‌پژوهی*، ۹ (۲)، ۱۵۵-۱۷۱.
- جنادله، ع. (۱۳۸۶). بررسی روند تغییرات نگرش‌های فرهنگی سیاسی در ایران. *پژوهشنامه ۷، ویژه‌نامه تغییرات فرهنگی در ایران*، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۶۲-۱۵.
- جنادله، ع.، دغاقله، ع. و رهنما، م. (۱۳۸۸). *پیامدهای فرهنگی-اجتماعی افزایش سن ازدواج در ایران*. تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- سگالن، م. (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده* (ترجمه ح. الیاسی). تهران، نشر مرکز.
- شارون، ج. (۱۹۹۸). *ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی* (ترجمه م. صبوری). تهران: نشر نی (۱۳۷۹).
- عباسی‌شوازی، م. و صادقی، ر. (۱۳۸۴). قومیت و الگوهای ازدواج در ایران. *پژوهش زنان*، ۳ (۱)، ۴۷-۲۵.

عسکری‌ندوشن، ع.، عباسی‌شواری، م. و صادقی، ر. (۱۳۸۸). مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد). *مطالعات راهبردی زنان*، ۴۴، ۳۶-۷.

فراهانی خلیج‌آبادی، ف.، کاظمی‌پور، ش. و رحیمی، ع. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر سن ازدواج و تمایل به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران. *خانواده‌پژوهی*، ۹ (۱)، ۲۸-۷.

گیدنز، آ. (۱۹۸۹). *جامعه‌شناسی* (ترجمه م. صبوری). تهران: نشر نی (۱۳۷۹).

معیدفر، س. (۱۳۸۳). شکاف نسلی یا گسست فرهنگی (بررسی شکاف نسلی در ایران). *نامه علوم اجتماعی*، ۲۴، ۸۰-۵۵.

هیوز، ا. (۱۹۵۸). *آگاهی و جامعه* (ترجمه ع. فولادوند). تهران: انتشارات علمی فرهنگی (۱۳۶۹).

یوسفی، ن. (۱۳۸۳). *شکاف بین نسل‌ها: بررسی نظری و تجربی*. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

- Arriagada, I. (2002). Changes and inequalities in Latin American families. *CEPAL Review*, 77, 135-153.
- Beck, U. (2000). The cosmopolitan perspective: sociology of the second age of modernity. *The British Journal of Sociology*, 51 (1), 79-105.
- Bernard, J. (1982). *The Future of Marriage*. New Haven and London: Yale University Press.
- Brooks, C. (2002). Religious influence and the politics of family decline concern: Trends, sources, and US political behavior. *American Sociological Review*, 67, 191-211.
- Byun, W., Baek, K., & Kim, H. (2002). A study on the changes in the Korean family and the role and status of females. *Women's Studies Forum* (Vol. 17, pp. 125-38).
- Caldwell, J. C. (1982). *Theory of Fertility Decline*. New York: Academic Press.
- Caldwell, J. C. , Reddy, P. H., & Caldwell, P. (1982). The causes of demographic change in rural South India: A micro approach. *Population and Development Review*, 8, 689-727.
- Fishbein, M. & Ajzen, I. (1974). Attitudes toward objects as predictors of single and multiple behavioral Criteria. *Psychological Review*, 81 (1), 59-74.
- Fricke, T. E. , Syed, S. H. , & Smith, P. C. (1986). Rural Punjabi social organization and marriage timing strategies in Pakistan. *Demography*, 23 (4), 489-508.
- Gomes, C. (2006). *Social Development and Family Changes*. Newcastle: Cambridge Scholars Press.
- Hareven, T. K. (1993). *Family time & industrial time: The relationship between the family and work in a New England Industrial Community*. University Press of America.
- Hirschman, C. (1985). Premarital socioeconomic roles and the timing of family formation: A comparative study of five Asian societies. *Demography*, 22 (1), 35-59.
- Kinney, P. (2002). *New families for changing times*. Australia Institute.
- Kung, L. (1994). *Factory women in Taiwan*. Columbia University Press.
- McCarthy, J. (1982). Differentials in age at first marriage. *Comparative Studies* 19, 5-49.
- McDonald, P. (2006). Low fertility and the state: The efficacy of policy, *Population and Development Review*, 32 (3), 485-510.
- Schultz, T. W. (1973). The value of children: an economic perspective. *The Journal of Political Economy*, 81 (2), S2-S13.
- Scott, J. (2006). Family and gender roles: how attitudes are changing. In *International Conference on Family Relations*, University of Valencia.
- Shorter, E. (1975). *The Making of the Modern Family*. New York: Basic Books.

- Thornton, A. (1980). The influence of first generation fertility and economic status on second generation fertility. *Population and Environment*, 3 (1), 51-72.
- Thornton, A., & Fricke, T. E. (1987). Social change and the family: Comparative perspectives from the West, China, and South Asia. In *Sociological Forum*, 2 (4), 746-779. Kluwer Academic Publishers.
- Thornton, A., Chang, M. C., & Sun, T. H. (1984). Social and economic change, intergenerational relationships, and family formation in Taiwan. *Demography*, 21 (4), 475-499.
- Toren, N. (2003). Tradition and Transition: Family Change in Israel. *Journal of Gender Issues*, 21, 60-76.